



جلسه: ۳۱
تاریخ: ۱۴۰۲/۱۱/۲۴

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: اقدامات لازم برای تأمین امنیت اقتصادی شهروندان
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

بسم الله الرحمن الرحيم

بحث در لزوم تأمین امنیت اقتصادی شهروندان توسط حکومت اسلامی است. در این زمینه مطرح گردید که در روایات و کتب فقهی مواردی وجود دارد که شارع مقدس برای حاکم اسلامی تعیین وظیفه یا اختیار کرده است که در این زمینه به سه مورد اشاره گردید:

الف: جلوگیری از تحقق سرقت و برگرداندن مال سرقت شده به صاحب آن

ب: حکم به ورشکستگی اشخاص دارای بدهی بیشتر از دارایی یا مساوی آن

ج: زندانی کردن مدعیان اعسار و بررسی وضعیت اقتصادی آنان

د: زندانی کردن خائنین در امانت و پس گرفتن امانت

چهارمین وظیفه ای که در راستای تأمین امنیت اقتصادی شهروندان برای حکومت اسلامی مطرح است، زندانی کردن خائنین در امانت و پس گرفتن امانت یا بدل آن از آنها است.

در این زمینه در صحیحهای زراره آمده است:

و بِإِسْنَادِهِ [محمد بن الحسن] عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ قَوْلُوَيْهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: كَانَ عَلِيٌّ ع لَا يَخْبِسُ فِي الدِّينِ إِلَّا ثَلَاثَةَ الْغَاصِبِ وَ مَنْ أَكَلَ مَالَ الْيَتِيمِ ظُلْمًا وَ مَنْ أَوْثَمِنَ عَلَى أَمَانَةٍ فَدَهَبَ بِهَا وَ إِنْ وَجَدَ لَهُ شَيْئًا بَاعَهُ غَائِبًا كَانَ أَوْ شَاهِدًا.^۱

در مباحث پیشین مطرح گردید که با توجه به قواعد و اصول کلی، تصرف در اموال دیگران بدون اذن آنها جایز نیست و به تعبیر دیگر اموال شهروندان به جهت أدله‌ای همچون «لا یحلّ مال امرء مسلم الا بطبیة نفسه»^۲ دارای احترام هستند و نباید بدون اذن و اجازه صاحبان اموال، در آنها تصرف تکوینی یا اعتباری صورت گیرد. اما بر اساس این روایت، روش امیرالمؤمنین علیه السلام در زمان حکومتشان این چنین بوده است که سه گروه را برای دینی که داشته اند، زندانی می کرده است:

الف: کسی که در اموال مردم به صورت عدوانی تصرف کرده باشد.

ب: کسی که اموال یتیمان را از روی ظلم تصاحب کرده باشند.

ج: کسی که امانتی به او سپرده شده باشد ولی در آن امانت، خیانت کرده و فرار کرده باشد.

امیرالمؤمنین علیه السلام در این سه مورد، افراد را زندانی می کرده اند و در صورت وجود مال برای آنها، آن را به فروش رسانده و بدهی آنان را پرداخت می کرده است. البته در مورد اینکه تعبیر «وَ إِنْ وَجَدَ لَهُ شَيْئًا بَاعَهُ غَائِبًا كَانَ أَوْ شَاهِدًا» مربوط به هر سه مورد است و یا اینکه اختصاص به مورد سوم دارد، بحثی وجود دارد، اما قدرمتیقن این است که مربوط به مورد سوم می شود.

بنابراین حکومت اسلامی اختیار دارد که اگر کسی خیانت در امانت کرده باشد، به عنوان مجازات، در نفس او تصرف کرده و او را محبوس کند و اگر خود او هم فرار کرده باشد، حکومت اسلامی می تواند بدون اذن و اجازه او، از اموال او فروخته و مال کسی که به امانت گذاشته است را به او برگرداند تا امنیت اقتصادی بر هم نخورد و اعتماد شهروندان بر یکدیگر دچار خلل نشود.

۱. وسائل الشیعة ۲۷: ۲۴۸.

۲. وسائل الشیعة ۲۹: ۱۰.



جلسه: ۳۱
تاریخ: ۱۴۰۲/۱۱/۲۴

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: اقدامات لازم برای تأمین امنیت اقتصادی شهروندان
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

البته دو مورد دیگر نیز در این روایت اشاره شده است که در آنها نیز برای حکومت اسلامی جایز دانسته شده است که خاطیان را محبوس کند تا امنیت اقتصادی ایجاد شود و شرائط اقتصادی جامعه به گونه ای همراه با امنیت باشد که اموال یتیمان که قدرت بر حفظ اموال خود ندارند، مورد تعدی قرار نگیرد و همچنین جامعه اسلامی همراه با ظلم و غصب نباشد. این مطلب به حدی برای شارع مقدس اهمیت داشته است که اجازه تصرف در خود شخص و زندانی کردن او و همچنین تصرف در اموال او بدون اجازه را صادر کرده است.

ه: مقابله با راهزنان

پنجمین وظیفه‌ی حکومت اسلامی در راستای تأمین امنیت اقتصادی جامعه، مقابله با قطع الطریق و مجازات آنها است. این مطلب تأثیر بسزائی در امنیت جامعه دارد؛ چون اگرچه در برخی موارد، اقدامات راهزنان همراه با خسارت مالی یا جانی بر شهروندان نیست، اما صرف وجود داشتن آنها موجب از بین رفتن امنیت اقتصادی شده و شهروندان از مبادلات اقتصادی پرهیز خواهند کرد. اما شارع مقدس برای جلوگیری از این مشکل، راهزنان را محارب با خود قرار داده است که در آیه شریفه «إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ»^۱ به جزای آنها اشاره شده است. شدت مجازات راهزنان به حدی است که حتی اگر بعد از دستگیر شدن، توبه هم کنند، از آنها مجازات برداشته نمی شود الا اینکه توبه کردن آنها قبل از دستگیر شدن باشد. در این زمینه تفاوتی هم بین ارتکاب قتل یا گرفتن اموال مردم و عدم آنها نیست بلکه صرف اینکه برای شهروندان ایجاد خوف کرده باشند، برای مجازات شدن آنها کافی است. بنابراین امنیت اقتصادی جامعه از اهمیت بسیار بالائی برخوردار بوده است که راهزنان در حکم محارب دانسته شده اند. در این زمینه روایات متعددی وارد شده است، اما به دوروایت اشاره می شود که در آنها بیان شده است که حتی اگر راهزنان هیچ خسارت مالی و جانی به شهروندان وارد نکرده باشند، بلکه صرفاً امنیت را مختل کرده باشند، مستحق حد محاربه خواهند بود.

الف: روایت عبیدالله مدائنی

وَعَنْهُ [محمد بن يعقوب عن علي بن ابراهيم] عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ الْمَدَائِنِيِّ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا ع قَالَ: سُئِلَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ - وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا الْآيَةَ فَمَا الَّذِي إِذَا فَعَلَهُ اسْتَوْجِبَ وَاحِدَةً مِنْ هَذِهِ الْأَرْبَعِ فَقَالَ إِذَا حَارَبَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ - وَسَعَى فِي الْأَرْضِ فَسَادًا فَقَتَلَ قِتْلًا بِهِ وَإِنْ قَتَلَ وَ أَخَذَ الْمَالَ قِتْلًا وَ صَلَبَ وَإِنْ أَخَذَ الْمَالَ وَ لَمْ يَقْتُلْ قُطِعَتْ يَدُهُ وَ رِجْلُهُ مِنْ خِلَافٍ وَ إِنْ شَهَرَ السِّيفَ وَ حَارَبَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ - وَسَعَى فِي الْأَرْضِ فَسَادًا وَ لَمْ يَقْتُلْ وَ لَمْ يَأْخُذْ الْمَالَ نُفِيَ مِنَ الْأَرْضِ الْحَدِيثُ.^۲

در کتاب وسائل الشیعه علاوه بر سند شیخ کلینی، طرق دیگری برای این روایت ذکر شده است که عبارتند از:

- ۱- وَ رَوَاهُ الشَّيْخُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ.
- ۲- وَ رَوَاهُ [الشيخ] أَيْضًا بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَلِيمَانَ الدِّيلَمِيِّ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ الْمَدَائِنِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع

۱. سوره مائده ۳۳.

۲. وسائل الشیعه ۲۸: ۳۰۹.



جلسه: ۳۱
تاریخ: ۱۴۰۲/۱۱/۲۴

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: اقدامات لازم برای تأمین امنیت اقتصادی شهروندان
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

۳- وَ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ ع
۴- وَ زَوَاهُ الشَّيْخُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ يُونُسَ.

البته سندهای ذکر شده به لحاظ توثیق راویان با اشکال مواجه است الا اینکه از تعدد طرق، وثوق به صدور ایجاد شود.

در این روایت، مجازات مفسد فی الارض در ضمن چهار صورت مطرح شده است:

۱- مرتکب قتل شده ولی سرقت مال نکرده است.

در این صورت کشته می شود.

۲- مرتکب قتل شده و مال هم سرقت کرده است.

در این صورت کشته شده و به دار آویخته می شود.

۳- سرقت اموال انجام داده ولی مرتکب قتل نشده است.

در این صورت دست راست و پای چپ او قطع خواهد شد.

۴- مرتکب قتل و سرقت اموال نشده است، اما با استفاده از سلاح موجب ترس شهروندان شده است.

در این صورت نفی بلد می شود.

البته در مورد نفی بلد دو احتمال وجود دارد که احتمال اول تبعید به شهر دیگر است و اما احتمال دیگر، عدم اجازه به او برای استقرار

در یک مکان است؛ یعنی باید مستمرا از یک شهر به شهر دیگر منتقل شود و آواره گردد.

بنابراین امنیت جامعه از اهمیت بسیار بالائی در نزد شارع برخوردار است که حاکم می تواند در ارتباط با کسانی که ایجاد خوف و ناامنی کرده باشند، حتی اگر اقدامات آنها همراه با ضرر جانی یا مالی بر شهروندان نباشد، به این شدت برخورد کند.

ب: روایت عبید بن بشر

وَ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ الْحَسَنِ التَّمِيمِيِّ ا عَنْ عَلِيٍّ بْنِ سَبَاطٍ عَنْ (دَاوُدَ بْنِ أَبِي زَيْدٍ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ بَشِيرِ الْخَثَمِيِّ)
قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنْ قَاطِعِ الطَّرِيقِ وَ قُلْتُ النَّاسُ يَقُولُونَ إِنَّ الْإِمَامَ فِيهِ مُحَيَّرٌ أَيُّ شَيْءٍ صَنَعَ قَالَ لَيْسَ أَيُّ
شَيْءٍ صَنَعَ وَ لَكِنَّهُ يَصْنَعُ بِهِمْ عَلَى قَدْرِ جِنَايَتِهِمْ مَنْ قَطَعَ الطَّرِيقَ فَقَتَلَ وَ أَخَذَ الْمَالَ قُطِعَتْ يَدُهُ وَ رِجْلُهُ وَ صُلِبَ وَ
مَنْ قَطَعَ الطَّرِيقَ فَقَتَلَ وَ لَمْ يَأْخُذْ الْمَالَ قُتِلَ وَ مَنْ قَطَعَ الطَّرِيقَ فَأَخَذَ الْمَالَ وَ لَمْ يَقْتُلْ قُطِعَتْ يَدُهُ وَ رِجْلُهُ وَ مَنْ قَطَعَ
الطَّرِيقَ فَلَمْ يَأْخُذْ مَالًا وَ لَمْ يَقْتُلْ نَفِي مِنَ الْأَرْضِ.^۲

در این روایت از امام صادق علیه السلام در مورد مجازات راهزنان سؤال شده و بیان شده است که در بین مردم گفته می شود که امام علیه السلام
مخیر است به هر نحوی که بخواهد آنان را مجازات کند. امام صادق علیه السلام در پاسخ فرموده اند: این گونه نیست که امام علیه السلام
اختیار داشته باشد که هر کدام از آنها را به هر نحوی که بخواهد مجازات کند، بلکه مجازات راهزنان بر اساس جنایتی است که انجام داده باشند.
امام صادق علیه السلام در ادامه ی روایت، به مجازات راهزنان در صور مختلف اشاره کرده اند که یکی از صور این گونه است که هیچ خسارت

۱. در کتاب تهذیب، تعبیر «میمی» ذکر شده است. تهذیب الأحکام ۱۰: ۱۳۲.

۲. وسائل الشیعة ۲۸: ۳۱۰.



جلسه: ۳۱
تاریخ: ۱۴۰۲/۱۱/۲۴

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: اقدامات لازم برای تأمین امنیت اقتصادی شهروندان
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

جانی یا مالی از سوی راهزنان وارد نشده است، بلکه صرفاً امنیت شهروندان را از بین برده اند که در این فرض، مجازات آنها نفی بلد است. این مجازات حاکی از اهمیت امنیت جامعه است.

در دو روایت ذکر شده به صراحت برای راهزنانی که صرفاً امنیت جامعه را دچار اختلال کرده اند، مجازات بیان شده و برای حکومت اسلامی نیز وظیفه تعیین کرده است که از این طریق، امنیت جامعه را برقرار کند.

تاکنون به پنج وظیفه برای حکومت اسلامی در زمینه تأمین امنیت اقتصادی شهروندان اشاره گردید. ممکن است از این موارد الغای خصوصیت شده و ادعا شود که در همه مواردی که امنیت اقتصادی شهروندان دچار اختلال می شود، بر حکومت اسلامی لازم است که اقدامات لازم را انجام دهد تا امنیت اقتصادی شهروندان را حفظ کند. راه دیگر برای اثبات لزوم اقدامات مورد نیاز برای تأمین امنیت اقتصادی شهروندان این است که از موارد ذکر شده، مذاق شارع کشف شده و ادعا شود که مذاق شارع بر وجود امنیت اقتصادی برای شهروندان است و لذا باید مواردی که منخل به امنیت اقتصادی شهروندان هستند، توسط حکومت اسلامی برطرف گردند. کشف این مذاق برای شارع از موارد ذکر شده بعید نیست خصوصاً اینکه در روایت محمد بن سنان که در بحث سرعت نقل گردید، ملاک قطع دست سارق را این چنین بیان کرده است که اموال مردم از راه های غیرحلال گرفته نشود. از این روایت فهمیده می شود که برای شارع اهمیت دارد که مردم در امنیت اقتصادی باشند و لذا حکم کرده است که برای افراد جایز نیست که در اموال دیگران تصرف کنند.

برای تقویت استدلال ذکر شده، می توان به دو مطلب دیگر اشاره کرد:

۱- در روایات مربوط به قاعده عدم ذهاب حق، مطرح شده است که در جامعه اسلامی نباید حق هیچ شهروندی ضایع شود. از طرف دیگر امکان محافظت از حقوق مردم بدون مجری و مسؤول وجود ندارد. در نتیجه حاکم اسلامی وظیفه خواهد داشت که از ضایع شدن حقوق شهروندان جلوگیری کند.

۲- یکی از موارد مطرح شده در فقه که در موارد بسیاری مورد استدلال قرار گرفته است، بحث اختلال نظام است که عقل و عقلاء اقرار دارند که باید از اقدامات موجب اختلال نظام جلوگیری شود. شارع نیز این مطلب را پذیرفته و بیان کرده است که نظام معیشت مردم نباید دچار اشکال شود. این در حالی است که اگر همه افراد اختیار کامل داشته باشند که هر اقدامی انجام دهند و حاکم نیز هیچ اقدامی انجام ندهد، اختلال نظام رخ خواهد داد؛ لذا برای جلوگیری از اختلال نظام - که یکی از امور حسبیه قطعی است و در مرتبه اول حکومت عهده دار این امور است - بر حکومت اسلامی لازم است که از امنیت اقتصادی مردم محافظت کند.

با در نظر گرفتن موارد ذکر شده، قطع حاصل می شود که یکی از وظائف و اختیارات حکومت اسلامی، حفظ امنیت اقتصادی جامعه، جلوگیری از تلف شدن اموال مردم و پیگیری اموال تلف شده از آنان است.

تاکنون به وظیفه اول از وظائف حکومت اسلامی که مربوط به دخالت در امور اقتصادی مردم است، اشاره گردید.

ب: نظارت و دخالت حکومت اسلامی در بازار مسلمین

دومین وظیفه و اختیار از وظائف و اختیارات حکومت اسلامی که مرتبط با امور اقتصادی مردم است، نظارت و دخالت در بازار مسلمین است. ابتدا اصل این مطلب مورد بررسی قرار گرفته و در ادامه حدود و ثغور آن مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

اشاره به دو نکته به عنوان مقدمه

به عنوان مقدمه برای این بحث، به دو نکته اشاره می شود:



الف: اهمیت بازار مسلمین در نظر شارع

یکی از مباحث اساسی که در موارد متعددی از فقه مورد استدلال قرار گرفته، بحث بازار مسلمین است؛ یعنی یکی از اموری که در نظر شارع از اهمیت بسزائی برخوردار است و شارع به جهت آن، برخی از احکام را جعل کرده، حفظ بازار مسلمین است. برای روشن شدن این مطلب می توان به روایت حفص بن غیاث اشاره کرد:

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْقَاسِمِيِّ جَمِيعاً عَنِ (الْقَاسِمِ بْنِ يَحْيَى) عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ عَنْ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قَالَ لَهُ رَجُلٌ إِذَا رَأَيْتُ سَيْئاً فِي يَدَيِ رَجُلٍ يَجُوزُ لِي أَنْ أَشْهَدَ أَنَّهُ لَهُ قَالَ نَعَمْ قَالَ الرَّجُلُ أَشْهَدُ أَنَّهُ فِي يَدِهِ وَ لَا أَشْهَدُ أَنَّهُ لَهُ فَلَعَلَّهُ لِيْغَيْرِهِ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع- أَيْحِلُّ الشَّرَاءُ مِنْهُ قَالَ نَعَمْ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع فَلَعَلَّهُ لِيْغَيْرِهِ فَمِنْ أَيْنَ جَازَ لَكَ أَنْ تَشْتَرِيَهُ وَ يَصِيرَ مِلْكاً لَكَ ثُمَّ تَقُولُ بَعْدَ الْمَلِكِ هُوَ لِي وَ تَحْلِفُ عَلَيْهِ وَ لَا يَجُوزُ أَنْ تَسْبِيَهُ إِلَى مَنْ صَارَ مِلْكُهُ مِنْ قَبْلِهِ إِلَيْكَ ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع لَوْ لَمْ يَجُزْ هَذَا لَمْ يَقُمْ لِلْمُسْلِمِينَ سُوقٌ.^۱

در این روایت نسبت به شهادت دادن بر مالکیت شخص، به صرف ید داشتن او سؤال شده و امام صادق علیه السلام در پاسخ فرموده اند: شهادت دادن جایز است. اما سائل به امام علیه السلام عرض کرده است که صرفاً شهادت می دهد که آن مال در اختیار آن شخص است و شهادت به مالکیت او نمی دهد؛ چون ممکن است مالی که در اختیار او است، برای شخص دیگری باشد. امام صادق علیه السلام از او سؤال کرده است که آیا در فرض ید داشتن شخص، خریداری از او جایز است؟ سائل پاسخ می دهد که خریداری جایز است. امام صادق علیه السلام به او فرموده اند: در باب خرید و فروش نیز محتمل است که مال مورد معامله ملک شخص دیگری باشد. اما همان طور که در باب خرید و فروش به صرف ید داشتن اعتماد می شود و حتی بعد خرید و فروش، خریدار ادعای مالکیت مبیع می کند و حتی قسم هم می خورد، در باب شهادت نیز، ید داشتن موجب جواز شهادت می شود که مال برای صاحب ید است.

نکته مهم در این روایت ذیل آن است که امام صادق علیه السلام فرموده اند: اگر اعتماد به ید جایز نباشد، اساساً برای مسلمین بازاری باقی نخواهد ماند؛ چون به هر فروشنده ای مراجعه شود، محتمل است که مبیع ملک خود او نباشد. در نتیجه بازار مسلمین به هم خواهد خورد، در حالی که حفظ بازار از مهمترین امور برای حکومت است؛ لذا برای حفظ بازار مسلمین، جواز شهادت بر مالکیت شخص بر اساس ید، تشریح شده است.

بنابراین بازار مسلمین از اهمیتی بسیار بالائی برخوردار است که شارع برای حفظ آن، ید را حجت دانسته و حکم به جواز شهادت بر اساس آن کرده است.^۲

ب: روش امیرالمؤمنین علیه السلام در نظارت بر بازار

به عنوان تیمن و تبرک برای ورود به بحث از نظارت حکومت اسلامی بر بازار مسلمین، به روایتی که روش امیرالمؤمنین علیه السلام در نظارت بر بازار را بیان کرده، اشاره می شود. در روایت جابر آمده است:

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِي الْمِقْدَامِ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: كَانَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع عِنْدَكُمْ بِالْكُوفَةِ- يَغْتَدِي كُلَّ يَوْمٍ بُكْرَةً مِنَ الْقَصْرِ فَيَطُوفُ فِي

۱. وسائل الشیعة ۲۷: ۲۹۲.

۲. البته جواز شهادت بر اساس قاعده ید، مورد اختلاف فقها است، اما حداقل این است که برخی از فقها این مطلب را پذیرفته اند که صاحب وسائل از جمله این فقها است؛ چون این روایت را در بابی با عنوان « بَابُ وَجُوبِ الْحُكْمِ بِمِلْكِيَّةِ صَاحِبِ الْيَدِ حَتَّى يَبْتَدِيَ خِلَافَهَا وَ جَوَازِ الشَّهَادَةِ لِصَاحِبِ الْيَدِ بِالْمَلِكِ وَ أَنَّهُ لَا يَجِبُ عَلَى الْقَاضِي تَبَيُّعُ أَحْكَامٍ مِنْ قَبْلَهُ وَ حُكْمِ اخْتِلَافِ الرَّوَجِينَ فِي مَتَاعِ الْبَيْتِ » ذکر کرده است.



أَسْوَاقِ الْكُوفَةِ سُوقاً سُوقاً وَمَعَهُ الدَّرَّةُ عَلَى عَاتِقِهِ وَكَانَ لَهَا طَرْفَانِ وَكَانَتْ تُسَمَّى السَّيْنَةَ فَيَقِفُ عَلَى أَهْلِ كُلِّ سُوقٍ فَيُنَادِي يَا مَعْشَرَ التُّجَّارِ اتَّقُوا اللَّهَ فَإِذَا سَمِعُوا صَوْتَهُ أَلْقَوْا مَا بِيَدِيهِمْ وَأَزَعَوْا إِلَيْهِ بِقُلُوبِهِمْ وَاسْمَعُوا بِأَذَانِهِمْ فَيَقُولُ قَدِّمُوا الْإِسْتِحَارَةَ وَتَبَرَّكُوا بِالسُّهُولَةِ وَاقْتَرِبُوا مِنَ الْمُتَبَاعِينَ وَتَزَيَّنُوا بِالْحِلْمِ وَتَنَاهَوْا عَنِ الْيَمِينِ وَجَانِبُوا الْكُذْبَ وَتَجَافَوْا عَنِ الظُّلْمِ وَأَنْصَفُوا الْمُظْلُومِينَ وَلَا تَقْرَبُوا الرَّبَا وَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ* وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ* فَيَطُوفُ فِي جَمِيعِ أَسْوَاقِ الْكُوفَةِ ثُمَّ يَرْجِعُ فَيَقْعُدُ لِلنَّاسِ.^۲

تنها مشکل سندی این روایت، در عمرو بن ابی المقدام است که در مورد او نیز وجوه متعددی برای توثیق ذکر شده است. سند دیگر این روایت که شیخ صدوق ذکر کرده، این چنین است: «وَرَوَاهُ فِي الْمَجَالِسِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ» این سند با مشکلی مواجه نیست. بنابراین روایت از حیث سند با مشکلی مواجه نیست.

در این روایت مطرح شده است که امیرالمؤمنین علیه السلام هر روز، در ابتدای روز در حالی که تازیانه خود را بر دوش داشته اند، از دارالاماره خارج شده و در بازارها گردش داشته اند. ایشان در هر یک از بازارها توقف داشته و به آنان توصیه هایی در زمینه عدم دروغ گویی، قسم نخوردن، ظلم نکردن، رعایت انصاف، بردبار بودن در بازار و ... داشته اند و بازاریان نیز بعد از شنیدن صدای حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام، دست از کار کشیده و به کلمات ایشان گوش فرا می داده اند. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بعد از انجام این عمل در همه بازارها، به دارالاماره بازگشته و به سایر امور مسلمین رسیدگی می کرده اند. با توجه به تعبیر «كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عِنْدَكُمْ بِالْكُوفَةِ - يَغْتَدِي كُلَّ يَوْمٍ بُكْرَةً» استفاده می شود که این عملکرد در تمام روزهای حکومت ایشان انجام می شده است.^۳

اهمیت نظارت بر بازار به حدی بوده است که امیرالمؤمنین علیه السلام که ولی امر کل مسلمین بوده اند، هر روز به بازار رفته و توصیه هایی داشته اند. البته اینکه اقدامات نظارتی بر بازار محدود به صرف توصیه کردن است و یا اینکه بیش از این مقدار است، در مباحث آتی مورد بررسی قرار خواهد گرفت، اما اصل مطلب که لزوم نظارت بر بازار است، از این روایت استفاده می شود؛ چون وقتی امیرالمؤمنین علیه السلام این گونه عمل می کرده اند، با توجه به اینکه این مطلب اختصاص به ایشان ندارد و اهمیت بازار نیز اختصاص به بازار کوفه ندارد، در مورد سایر حکام نیز همین مطلب قابل اثبات است.

البته این روایت فعل امیرالمؤمنین علیه السلام را حکایت کرده است و لذا ممکن است لزوم این عملکرد از آن استفاده نشود، اما حداقل این است که امر مؤکد و محبوب بودن توجه حاکم اسلامی به بازار مسلمانان، قابل استفاده است و همین مقدار هم کافی است.

وظیفه حکومت اسلامی نسبت به احتکار کنندگان

با توجه به دو مطلب ذکر شده، روشن می شود که بازار مسلمین از اهمیت بسزایی برخوردار است. از طرف دیگر عرضه و تقاضا از مواردی است که کاملاً در تنظیم بازار مؤثر است و لذا یکی از وظائف حکومت اسلامی در ارتباط با بازار مسلمین، تنظیم عرضه و تقاضا است. یکی از اموری که در کلمات فقها برای تنظیم بازار مسلمین مطرح شده، ورود حکومت و جلوگیری آن، از احتکار و نگهداری اموال به صورت خارج از متعارف است؛ چون احتکار موجب کاهش عرضه و افزایش تقاضا می شود و در نتیجه قیمت ها افزایش پیدا می کند.

۱. از این تعبیر استفاده می شود که بازارهای متعددی وجود داشته است که هر یک از اصناف، بازار مختص به خود را داشته اند.

۲. وسائل الشیعة ۱۷: ۳۸۳.

۳. مدت اقامت امیرالمؤمنین علیه السلام در کوفه سه سال و چند ماه بوده است؛ چون ایشان در ابتدای حکومت، در مدینه بوده اند و نزدیک یک سال هم در صفین حضور داشته اند.



جلسه: ۳۱
تاریخ: ۱۴۰۲/۱۱/۲۴

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: اقدامات لازم برای تأمین امنیت اقتصادی شهروندان
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

در مورد احتکار جهات متعددی برای بحث وجود دارد که باید در محل مناسب خود مورد بررسی قرار گیرد:

- ۱- حکم احتکار: یکی از مباحث مرتبط با احتکار، حرمت یا کراهت آن است. در این زمینه که بین فقها اختلاف رخ داده است، اکثر فقها قائل به حرمت احتکار هستند. تعدادی از فقها از جمله صاحب جواهر نیز قائل به کراهت شده اند.
- ۲- مورد احتکار: در این بحث بررسی می شود که احتکار اختصاص به طعام دارد و یا اینکه همه اموال مورد نیاز را شامل می شود.
- ۳- اختصاص حکم احتکار به موارد نیاز داشتن مردم: در صورتی که حرمت یا کراهت احتکار اختصاص به شرائطی داشته باشد که کالا در بازار کمتر از نیاز مردم است، با فراوان شدن کالا و وجود داشتن آن در حد نیاز مردم، حرمت یا کراهت احتکار برطرف می شود. اما اگر این اختصاص پذیرفته نشود، حتی اگر در بازار به میزان کافی جنس وجود داشته باشد و مردم نیز نیازمند به کالای شخص نباشد، احتکار آن کماکان حرمت یا کراهت خواهد داشت.
- ۴- اختصاص حکم احتکار به قصد اذیت کردن مردم: در صورت پذیرفتن این اختصاص، کراهت یا حرمت احتکار مختص وجود چنین قصدی در محتکر می شود و مواردی که در او قصد سود جویی وجود داشته باشد، را شامل نمی شود. اما اگر این اختصاص پذیرفته نشود، احتکار حتی در فرض قصد سودجویی نیز حرام خواهد شد.

موارد ذکر شده نیاز به بررسی جداگانه دارند، اما قدرمیتین حرمت احتکار فرضی است که احتکار کننده قصد ایجاد مشقت و سختی برای مردم داشته و در شرائطی که مردم نیاز به طعام دارند، طعام مورد نیاز آنها را احتکار کند. این فرض حتی در نظر فقهای همچون صاحب جواهر که احتکار را مکروه دانسته اند، حرام است.

در مواردی که احتکار از نظر لغوی و عرفی صادق باشد، حاکم اسلامی وظیفه دارد که دخالت کرده و مانع احتکار گردد. این مطلب حتی بنابر مکروه بودن احتکار نیز ثابت است. البته برخی از فقها، لزوم دخالت حکومت اسلامی را دالّ بر حرمت احتکار دانسته اند، اما برخی دیگر فرموده اند: لزوم دخالت حکومت اسلامی منافاتی با مکروه بودن آن ندارد؛ چون بعد از امر کردن حاکم اسلامی به فروش اموال، عرضه آنها بر احتکار کننده واجب می شود و در صورتی که با این امر حکومتی مخالفت کند، مجازات خواهد شد. بنابراین امر حاکم، موضوع مجازات را محقق می کند.

کلمات فقها در باب لزوم دخالت حاکم

در بین فقها محل اختلاف نیست که در موارد احتکار بر حاکم اسلامی لازم است که دخالت کرده و صاحب مال را وادار به فروش کند و اگر خود او اقدام به فروش نکند، خود او باید اقدام به فروش اموال احتکار شده کند. برای روشن شدن این مطلب، به کلمات تعدادی از فقها اشاره می شود:

- ۱- شیخ مفید: «و للسلطان أن يكره المحتكر على إخراج غلته و بيعها في أسواق المسلمين إذا كانت بالناس حاجة ظاهرة إليها و له أن يسعرها على ما يراه من المصلحة و لا يسعرها بما يخسر أربابها فيها»^۱



جلسه: ۳۱
تاریخ: ۱۴۰۲/۱۱/۲۴

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: اقدامات لازم برای تأمین امنیت اقتصادی شهروندان
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

۲- صاحب جواهر: «فقد قيل لا خلاف بين الأصحاب في أن الامام و من يقوم مقامه و لو عدول المسلمين يجبر المحتكر على البيع بل عن جماعة الإجماع عليه على القولين ... و لو تعذر الإجبار قام الحاكم مقامه، بل ظاهر بعض قيامه مقامه مع عدم تعذر الإجبار خصوصا الامام»^۱

۳ و ۴ - سيد ابوالحسن اصفهانی و امام خمینی: «يجبر المحتكر على البيع»^۲

بنابراین یکی از مواردی که از قاعده ی سلطه مردم بر اموالشان تخصیص خورده، احتکار کننده است؛ یعنی اگرچه مردم نسبت به اموال خود اختیار دارند و نسبت به فروش یا عدم فروش آن اختیار کامل دارند، اما اگر احتکار کرده باشند، عموم یا اطلاق این قاعده تخصیص خورده است و لذا دیگر قابل تمسک نیستند. در صورتی هم که أدله سلطه مردم نسبت به اموال خود عموم و اطلاق نداشته باشند و صرفا بیان کرده باشند که مردم در محدوده شرع مسلط بر اموال خود هستند، مشکلی ایجاد نمی کنند؛ چون یکی از محدوده های شرع این است که صاحب مال احتکار نکرده باشد و لذا در این صورت نیز منافاتی وجود ندارد و حاکم اسلامی می تواند صاحبان اموال را مجبور به فروش اموال کند و یا اینکه در صورت ممانعت آنها، خود او اقدام به فروش کند.

البته نحوه قیمت گذاری بر کالاهای احتکار شده، از مباحثی است که در آینده مورد بررسی قرار می گیرد.

۱. جواهر الکلام في شرح شرائع الإسلام ۲۲: ۴۸۵.

۲. وسیلة النجاة (مع حواشي الإمام الخميني) ۳۲۹: تحرير الوسيلة ۱: ۵۰۲.